

خرق حجاب شرکتهای زیرمجموعه شرکت ملی نفت ایران تحريم شرکتهای اروپایی و رویه اتحادیه اروپایی در خصوص

سید محمدحسن رضوی*

استادیار گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

محمدرضا سالاری

کارشناس ارشد حقوق نفت و گاز دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۷ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۸/۲۷)

چکیده

تحریم‌های هسته‌ای اتحادیه اروپایی، مجموعه‌ای از اقدامات محدودکننده بود که آثار سوء آن، بیش از هر بخش دیگری از کشور، در صنعت نفت ایران که صنعت اصلی کسب درآمد کشور است، نمایان شد. این اقدامات محدودکننده تا بدانجا پیش رفت که شرکت‌های مشمول تحریم‌ها، نه تنها از انجام هرگونه معامله و سودآوری در حوزه صلاحیت اتحادیه منع شدند، بلکه تمامی دارایی‌ها و منابع آن‌ها نیز توقیف شد. مقاله پیش رو، می‌کوشد با بررسی قوانین و رویه قضایی شکل گرفته از دعاوی تحریمی، معیارهای حقوقی تحت شمول تحریم قرار گرفتن را استخراج کرده و با وضعیت شرکت‌های مورد نظر تطبیق دهد تا تصویر روشنی از چرایی تحریم شدن شرکت‌های نفتی ایرانی در اتحادیه اروپا ترسیم شود.

واژگان کلیدی

اتحادیه اروپایی، تحریم‌های اتحادیه اروپایی، خرق حجاب شرکتهای، شرکت ملی نفت ایران.

مقدمه

هشت روز پس از تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد^۱، در تاریخ ۱۷ ژوئن ۲۰۱۰، شورای اتحادیه اروپا، نگرانی خود را از برنامه هسته‌ای ایران آشکار و از تصویب قطعنامه مذکور حمایت کرد و در بیانیه خود از کشورهای عضو این اتحادیه به منظور تبعیت از مندرجات قطعنامه جدید سازمان ملل و همچنین اعمال قواعدی هم‌راستا با قطعنامه برای جلوگیری از گسترش فناوری‌های حساس مرتبط با انرژی هسته‌ای دعوت به عمل آورد. هدف این اقدامات نیز اعمال محدودیت‌های بیشتر در حوزه‌هایی مانند تجارت، نهادهای مالی، حمل‌ونقل و بخش‌های کلیدی صنعت نفت و گاز ایران اعلام شد. در ۲۶ ژوئیه ۲۰۱۰، شورای اتحادیه اروپا تصمیم سی‌اف‌اس‌پی/۴۱۳/۲۰۱۰ و همچنین پیوستی با عنوان پیوست دوم را که نام اشخاص و شرکت‌هایی که باید مشمول اقدامات محدودکننده اقتصادی یا همان تحریم‌ها می‌شدند، به تصویب رسانید. در مقدمه این تصمیم، به قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت ارجاعی داده می‌شود و بیان می‌کند که نظر شورای امنیت سازمان ملل متحد در خصوص وجود ارتباط بالقوه میان درآمدهای حاصل از صنعت انرژی کشور ایران و گسترش فعالیت‌های هسته‌ای، مورد تأیید اتحادیه اروپا نیز هست. در مورد توقیف وجوه و منابع اقتصادی نیز، این تصمیم دربردارنده قواعد و مقرراتی بود. ماده ۲۰ این تصمیم، تحریم‌های اقتصادی را، افزون بر اشخاص مذکور در پیوست‌های قطعنامه‌های شورای امنیت، به اشخاص زیر نیز گسترش داد:

«اشخاص و شرکت‌هایی که مستقیماً در برنامه گسترش سلاح‌های هسته‌ای ایران فعال هستند و آن‌هایی که از طریق تهیه کالاها، ابزارآلات، مواد و فناوری‌های ممنوعه... از این برنامه حمایت می‌کنند؛ چنانکه در پیوست دوم قرار گیرند».

در تاریخ ۱۵ اکتبر ۲۰۱۲، تصمیم جدید اتحادیه اروپا به شماره سی‌اف‌اس‌پی/۶۳۵/۲۰۱۲ به تصویب شورای اتحادیه اروپا رسید که بخشی از تصمیم پیشین را به منظور هرچه گسترده‌تر کردن تحریم‌ها علیه اشخاص مشمول آن، اصلاح می‌کرد. دلیل این افزایش فشار نیز

۱. در تاریخ ۹ ژوئن ۲۰۱۰، شورای امنیت سازمان ملل متحد، قطعنامه ۱۹۲۹ را با هدف گسترش اقدامات محدودکننده‌ای که پیش از این در قطعنامه‌های ۱۷۳۷، ۱۷۴۷ و ۱۸۰۳ علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال شده بود، به تصویب رساند. در مقدمه این قطعنامه، شورای امنیت سازمان ملل متحد چنین نظر داد که هرچند دسترسی به انرژی مطمئن برای توسعه و رشد پایدار کشورها امری حیاتی به شمار می‌رود، ارتباطی بالقوه میان درآمد حاصله از صنعت انرژی ایران و تأمین مالی گسترش برنامه هسته‌ای این کشور وجود دارد. همچنین شورا بر این باور بود که ابزارهای لازم برای فرایندهای شیمیایی و مواد مورد نیاز در صنعت پتروشیمی به میزان زیادی با مواد و ابزارهای لازم برای گسترش فعالیت‌های حساس اتمی مشابهت دارد. بنابراین، این قطعنامه به صورت مشخص، بازیگران دو حوزه صنعتی دیگر را نیز هدف قرار داد: صنعت انرژی و صنعت نفت و گاز (United Nations Security Council Resolution 1929, 2010: 3).

در بند پنجم از مقدمه تصمیم، عدم مشارکت ایران در مذاکرات به منظور رفع نگرانی‌های بین‌المللی در خصوص برنامه هسته‌ای وی اعلام شد. مطابق بخش شانزدهم از مقدمه این تصمیم، اشخاص بیشتری باید در لیست پیوست دوم قرار می‌گرفتند؛ به ویژه شرکتهای تحت مالکیت دولت ایران که در صنعت نفت و گاز فعال هستند؛ چراکه آنان منبع درآمدی اساسی برای دولت ایران تلقی می‌شوند. در همین زمینه، بند هشتم از ماده یک این تصمیم اعلام کرد که تحریم‌های اقتصادی، افزون بر اشخاص و شرکتهای بیان‌شده در دو تصمیم گذشته، اعمال می‌شود بر:

«سایر افراد و شرکتهایی که از دولت ایران حمایت به عمل می‌آورند و شرکتهای تحت مالکیت یا تحت کنترل آنها و افراد و شرکتهای مرتبط با آنان».

با توجه به مطالب پیش‌گفته، به روشنی پیداست که هم‌زمان با اخذ تصمیمات جدیدتر، فشار بیشتری بر صنعت نفت و گاز کشور وارد می‌شد و شدیدترین شکل اعمال تحریم در قوانین اتحادیه، همان تصمیم سی‌اف‌اس‌پی/۲۰۱۲/۶۳۵ بوده است؛ چراکه حوزه گسترده‌ای از شرکتهای، به ویژه شرکتهای نفتی را دربر می‌گیرد که شرح مبسوط آن در ادامه این مقاله ارائه خواهد شد. گفتنی است که تصمیمات مذکور، بی‌درنگ پس از تصویب برای تمامی کشورهای عضو، لازم‌الاتباع است و حتی نیازی به تبدیل شدن به قانون داخلی هم نبود (علیزاده و زرنشان، ۱۳۹۶: ۲۲۴-۲۲۶).

۱. مفهوم خرق حجاب شرکتهای

خرق حجاب یا پوشش شرکتهای در معنای سنتی آن، بی‌توجهی به تفکیک میان شخصیت حقوقی شرکت و سهام‌داران با مسئولیت محدود است. هرچند شخصیت حقوقی مستقل یک شرکت، تبدیل به یکی از اصول مسلم عرصه حقوق تجارت شده است، نظریه خرق حجاب در شرایطی خاص، شخصیت حقوقی مجزای شرکت از سهام‌داران را نادیده می‌انگارد. یک نوع از این شرایط خاص، هنگامی است که سهام‌دار یک شرکت فاقد سرمایه متناسب^۱ را برای انجام فعالیت تجاری و در عین حال، تحمیل مسئولیت به شخصی جز خودش پدید می‌آورد. زمانی که بدهی‌های شرکت حال می‌شود، شرکت سرمایه لازم برای بازپرداخت آن را ندارد و سهام‌دار هم به منظور فرار از مسئولیت شخصی، به مسئولیت محدود تمسک می‌جوید. در نتیجه، ریسک نپرداختن بدهی به طلبکاران منتقل می‌شود. در چنین شرایطی، ممکن است دادگاه برای جلوگیری از وقوع بی‌عدالتی به موضوع ورود کرده و سهام‌دار را شخصاً مسئول قلمداد کند. مورد بالا، بیان‌کننده یکی از کاربردهای خرق حجاب در حقوق داخلی است.

1. Undercapitalized corporation

یکی از کاربردهای نوین این نظریه، ورود به قوانین تحریمی است. بدین منظور، خرق حجاب شرکتی در قالب شرکت‌های مادر-فرعی^۱ اعمال می‌شود که در اینگونه از روابط شرکتی، معیارهای خاصی برای احراز خرق حجاب وجود دارند، از جمله:

الف) شرکت مادر، مالک تمام یا اکثریت سهام سرمایه‌ای^۲ شرکت باشد.

ب) تأمین مالی شرکت فرعی تماماً بر عهده شرکت مادر است.

پ) شرکت مادر تمامی سرمایه شرکت فرعی را فراهم می‌کند یا اصلاً خودش شرکت فرعی را ثبت و ایجاد می‌کند.

ت) شرکت فرعی از سرمایه‌ای بسیار ناکافی برای مقابله با ریسک‌های ناشی از فعالیت خود بهره‌بردار.

ث) شرکت فرعی با هیچ شرکت دیگری به استثنای شرکت مادر فعالیت تجاری ندارد یا هیچ سرمایه‌ای ندارد، جز آنچه شرکت مادر به وی انتقال داده است.

ج) مدیران و مجریان شرکت فرعی مستقلاً در راستای منفعت شرکت تصمیم نمی‌گیرند، بلکه از تصمیمات شرکت مادر تبعیت می‌کنند.

چ) شرکت مادر از اموال شرکت فرعی به مثابه اموال خود بهره‌بردار.

ح) استخدام کارمندان یا وکلای مشترک توسط شرکت مادر و فرعی.

خ) استفاده از دفتر یا محل تجاری مشترک میان شرکت مادر و فرعی.

د) استفاده از دارایی‌ها و سرمایه‌های شرکت فرعی در جهاتی مغایر با اهداف شرکت (Barber, 1981: 372-398).

در تمامی معیارهای بالا، هدف اساسی احراز این نکته است که شرکت فرعی فقط به عنوان بازوی اجرایی شرکت مادر عمل می‌کند و صرفاً در جهت منافع شرکت مادر و نه شرکت خود دست به فعالیت می‌زند. به بیان بهتر، شرکت فرعی را فقط می‌توان به عنوان پوششی برای اقدامات شرکت مادر برشمرد و نمی‌توان هیچ‌گونه تمایزی میان شرکت مادر و فرعی ایجاد کرد؛ چراکه اساساً فلسفه وجودی آن، ایجاد حجاب ظاهری میان اقدامات خود و شرکت مادر بوده است. در چنین فرضی، اصل بر این است که شرکت فرعی در عمل هیچ شخصیت مستقلی از شرکت مادر ندارد و در صورت اعمال اقدامات تحریمی، سرنوشت شرکت فرعی همانند شرکت مادر خود خواهد بود.

1. Parent-subsidiary corporations
2. Capital stock

۲. معیارهای حاکم بر خرق حجاب شرکتی در چارچوب قوانین اتحادیه اروپا

در خصوص تحریم شرکت‌های زیرمجموعه شرکت ملی نفت ایران

با توجه به ماده ۲۰ تصمیم سی‌اف‌اس‌پی/۴۱۳/۲۰۱۰ و اصلاحات انجام‌شده در این ماده در تصمیم ۲۰۱۲/۶۳۵، اشخاص مشمول تحریم را می‌توان به چهار بخش تقسیم کرد: الف) اشخاص و شرکت‌هایی که مستقیماً در برنامه گسترش سلاح‌های هسته‌ای ایران فعال هستند و از طریق تهیه کالاها، ابزارآلات، مواد و فناوری‌های ممنوعه، از این برنامه حمایت می‌کنند؛

ب) افراد و شرکت‌هایی که از دولت ایران حمایت (اعم از مالی، مادی و لجستیکی) به عمل می‌آورند؛

پ) شرکت‌های تحت کنترل یا مالکیت افراد و شرکت‌هایی که از دولت حمایت می‌کنند؛

ت) افراد و شرکت‌های مرتبط با افراد و شرکت‌هایی که از دولت ایران حمایت می‌کنند.

بررسی موارد اول و چهارم این تقسیم‌بندی، خارج از حوزه موضوع این پژوهش جای می‌گیرد؛ زیرا تمامی شرکت‌های بررسی‌شده در این مقاله، مشمول بندهای «ب» و «پ» قرار گرفته‌اند و به طور کلی، اعمال تحریم بر شرکت‌های حوزه نفت و گاز ایران در این دو بند مصداق می‌یابند.

نکته‌ای که ذکر آن در اینجا بسیار مهم است، شیوه تحریم شرکت ملی نفت ایران است. در تاریخ ۱۵ اکتبر ۲۰۱۲، شرکت ملی نفت ایران با اقامه دو دلیل، وارد لیست تحریمی یا همان پیوست دوم شد. این دلایل عبارت‌اند از:

الف) شرکتی کاملاً دولتی که تأمین‌کننده منابع مالی برای دولت ایران است و اداره آن، به تمامی در اختیار دولت قرار دارد؛

ب) وزیر نفت ایران، رئیس هیأت مدیره و معاون وزیر نفت، مدیرعامل در شرکت ملی نفت ایران بوده‌اند.

همچنان که مشخص است، شرکت ملی نفت ایران به عنوان شرکتی دولتی بر اساس بخش دوم از تفکیکی که از ماده ۲۰ ارائه شد، مشمول تحریم شده است. نکته مهم در خصوص بند «ب» ماده پیش‌گفته، این است که صرف حمایت مالی، مادی و لجستیکی از دولت ایران برای اعمال تحریم‌ها کفایت می‌کند. وکلای شرکت ملی نفت در دادگاه بر این نظر بودند که شورا موظف است ارتباط منابع مالی ارائه‌شده توسط شرکت ملی نفت ایران به دولت را با برنامه هسته‌ای آشکار کند. این ادعا مورد تأیید قضات دادگاه قرار نگرفت؛ زیرا متن ماده، هیچ‌گونه اشاره‌ای به این موضوع ندارد که حمایت انجام‌شده از دولت ایران در راستای گسترش برنامه هسته‌ای باشد، بلکه صرف حمایت مدنظر قانون‌گذار اروپایی بوده است (T-578/12, 2014:

119). در اینجا دادگاه چنین استدلال کرد که شورای اتحادیه اروپا در راستای فشار بر ایران، هرگونه حمایت مادی، مالی و لجستیکی در راستای منافع دولت ایران را هدف تحریم قرار داده است و نه اینکه این حمایت‌ها لزوماً به گسترش برنامه هسته‌ای بینجامند. به بیان بهتر، بنا بر نظر دادگاه، حتی اگر این حمایت در جهت گسترش برنامه هسته‌ای ایران به کار نرود، چیزی از وجاهت قانونی تحریم نمی‌کاهد.

پس از بررسی بند «ب» ماده ۲۰ و شرکت ملی نفت ایران - به عنوان تنها شرکت نفتی ایرانی که ذیل این بند مشمول تحریم شد - بند «پ» را بررسی خواهیم کرد.

دو معیار بسیار مهم که در قوانین و آراء این نهاد، از جمله در بند «پ» ماده ۲۰ قابل استخراج هستند، عبارت‌اند از: رابطه مالکیت^۱ و رابطه کنترل^۲. یکی از مهم‌ترین اسناد در خصوص تعریف این دو معیار از دید اتحادیه اروپا، سند «دستورالعمل اعمال و ارزیابی اقدامات محدودکننده (تحریم‌ها) در سیاست‌های امنیتی و خارجی مشترک اتحادیه اروپا»^۳ است. در این سند، تعاریف کلی از دو معیار حقوقی تحریم شرکت‌ها، یعنی رابطه مالکیت و رابطه کنترل ارائه می‌شود. اما از سوی دیگر، سایر اسناد قانونی اتحادیه نیز نکات بسیار مهمی در خصوص تحریم‌ها و شیوه اعمال آن‌ها را بیان می‌کنند.

گفتنی است که پیش از تصویب این سند، «شورای کارکنان و مشاوران امور خارجی اتحادیه»^۴ که توسط شورای اتحادیه اروپا بنیان‌گذاری شده است، تعاریف معیارهای کنترل و مالکیت را در سندی با عنوان «بهترین رویه‌های اتحادیه اروپا برای اعمال مؤثر اقدامات محدودکننده»^۵ به شورا ارائه کرد و شورا نیز همان مفاد را عیناً در سند «دستورالعمل اعمال و ارزیابی اقدامات محدودکننده» به تصویب رساند. به بیان بهتر، شورای کارکنان و مشاوران امور خارجی اتحادیه اروپا، بازوی مشورتی شورای اتحادیه شمرده می‌شود. بحث و بررسی در خصوص چگونگی تعریف مسائل مختلف - از جمله معیارهای مالکیت و کنترل - در این نهاد به عمل می‌آید و سپس شورا با تصویب نظرات نهاد مذکور، به آن جنبه قانونی و الزام‌آور می‌بخشد. با مطالعه معیارهای کنترل و مالکیت در اتحادیه اروپا خواهیم فهمید که مبنای حقوقی تدوین سازوکار تحریمی شرکت‌ها در این اتحادیه، نظریه خرق حجاب شرکتی است. بنابراین، معیارهای استفاده‌شده توسط اتحادیه اروپا، ماهیتی متفاوت با مصادیقی که پیش از این در تعریف نظریه حجاب شرکتی ارائه شد، ندارد.

1. Ownership link

2. Control link

3. Guidelines on implementation and evaluation of restrictive measures (sanctions) in the framework of the EU Common Foreign and Security Policy

4. Foreign Relations Counsellors Working Party

5. The EU Best Practices for the effective implementation of restrictive measures

۲.۱. رابطه مالکیت

مطابق بند اول از بخش نخست سند «دستورالعمل اعمال و ارزیابی اقدامات محدودکننده (تحریم‌ها) در چارچوب سیاست‌های امنیتی و خارجی مشترک اتحادیه اروپا، معیاری که باید هنگام ارزیابی این امر که آیا یک شرکت یا شخص حقوقی در مالکیت یک شخص یا شرکت دیگر است، مورد ارزیابی قرار گیرد، تملک بیش از پنجاه درصد حقوق مالکانه یک شرکت^۱ یا در اختیار داشتن اکثریت سود در آن است. هنگامی که یکی از این معیارها احراز گردد، اینگونه برداشت خواهد شد که شرکت یا شخصیت حقوقی در تملک شخص یا شرکتی دیگر است (Council of the European Union 9068/13, 2013: 3). متن سند، صراحتاً اشاره به دو معیار دارد که یکی تملک بیش از پنجاه درصد سهام و دیگری، تملک اکثریت سود است. معیار دوم برای هرچه کارآمدتر کردن رابطه مالکیت استفاده شده است؛ تا شرکت‌ها نتوانند با تملک بخشی از سهام که به پنجاه درصد نمی‌رسد و هم‌زمان پخش کردن باقی‌مانده سهام میان چند شخص دیگر، اقدام به دور زدن تحریم کنند. در حالتی که چندین شخص نقش سهام‌دار را ایفا کنند، ملاک تملیک حداکثر سود خواهد بود؛ برای مثال، ممکن است شرکت مادر بیست و پنج درصد سهام را در اختیار داشته باشد اما به دلیل در اختیار داشتن اکثریت سود، مشمول تحریم شود. مطابق تعریف مذکور تمامی شرکتهای نفتی کشور که در خارج از ایران ثبت شده‌اند، تحت شمول معیار مالکیت قرار خواهند گرفت که این موضوع در ادامه، با توجه به رویه‌های قضایی دادگاه عمومی اتحادیه اروپا بررسی خواهد شد. در اینجا به روشنی می‌توان مشاهده کرد که تعریف ارائه‌شده از رابطه مالکیت در اتحادیه اروپا تحت تأثیر یکی از معیارهای خرق حجاب شرکتهای در روابط میان شرکت مادر و شرکت فرعی است که پیش‌تر بدان اشاره شد. معیاری که بیان می‌دارد شرکت مادر، مالک تمام یا اکثریت سهام سرمایه‌ای شرکت فرعی باشد. پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که رابطه مالکیت مدنظر اتحادیه اروپا، به لحاظ ماهوی ریشه در نظریه خرق حجاب شرکتهای دارد.

۲.۱.۱. مالکیت مستقیم

نکته بسیار مهم در بحث تحریم شرکتهای با توجه به رابطه مالکیت، توجه به این موضوع است که کدام شرکت در نهایت از مالکیت مؤثر در شرکت تحت تحریم برخوردار است؟ تشکیل یک گروه شرکتهای توسط شرکت ملی نفت در کشورهای مختلف جهان، تحریم کردن شرکتهای حاضر در این گروه را بسیار دشوار می‌سازد. پس باید دقت بسیاری را به زنجیره مالکیتی شرکتهای تحت تحریم معطوف داریم. چنانچه سهام شرکتهای، به تمامی متعلق به

شرکت ملی نفت ایران باشد، در اینجا می‌توان با توجه به رویه قضایی دادگاه‌ها قائل به مالکیت مستقیم باشیم؛ به این معنا که در این میان هیچ شرکت دیگری نقش واسطه‌گری را میان شرکت ملی نفت ایران و شرکت تحت تحریم ایفا نمی‌کند. در رأی صادره علیه یکی از شرکت‌های ایرانی مشمول تحریم به این امر اشاره شده است که:

«دقت به این نکته، حیاتی است که مبنای اعمال اقدامات محدودکننده {در خصوص این شرکت} قرارگیری نام شرکت ملی نفت ایران در لیست تحریمی، بر این اساس که تأمین‌کننده منابع مالی برای دولت ایران است و در نتیجه، تحریم شدن تعداد بی‌شماری از شرکت‌های فرعی آن است؛ با این توجیه که شرکت‌های فرعی مستقیماً در مالکیت شخصی حقوقی هستند که از دولت ایران حمایت می‌کند» (T-156/13, 2015: 76).

در چنین حالتی، طبق آراء صادره می‌توان بیان کرد که تعدادی از شرکت‌های ایرانی که مالکیت آن‌ها مستقیماً با شرکت ملی نفت ایران بوده است، با این فرض که شرکت ملی نفت ایران حمایت‌کننده از دولت ایران است، مشمول تحریم شده‌اند و بند «پ» ماده ۲۰ تصمیم ۲۰۱۰/۴۱۳، نسبت به آنان مصداق یافته است. به بیان دقیق‌تر، این شرکت‌ها در مالکیت شرکتی هستند که خود به دلیل حمایت از ایران مشمول تحریم شده است.

۲.۱.۲. مالکیت غیرمستقیم

دسته دیگری از شرکت‌های ایرانی هستند که مشمول بند «پ» ماده پیش‌گفته قرار گرفته‌اند، اما در خصوص آن‌ها مرجع قضایی دست به اعمال تفسیری ظریف و دقیق زده است که در رویه قضایی، آن را مالکیت غیرمستقیم نامیده‌اند. توضیح آنکه، بر خلاف حالت مالکیت مستقیم، در این نوع از مالکیت، سهام شرکت مدنظر به تمامی و به شکل صددرصد متعلق به شرکت مادر نیست، بلکه در این میان تعدادی از شرکت‌ها با اعمال نقش واسطه‌گری، سعی در پنهان کردن مالکیت مؤثر شرکت مادر دارند.

در رأی صادره علیه شرکت نیکو سارل سوئیس اشاره به این امر شده است که:

«در پرونده حاضر، علت اصلی قرار گرفتن نام خواهان در لیست تحریمی این است که خواهان، شرکت فرعی (۱۰۰٪) نیکو {مالزی} است و علت تحریم نیکو مالزی نیز این امر است که وی فرعی (۱۰۰٪) شرکت ملی نفت ایران است. پس، ابراز دلایل بر مبنای توجیه به زنجیره مالکیتی^۱، میان خواهان و شرکت ملی نفت صورت پذیرفته است... در نامه‌ای به تاریخ ۱۴ مارچ ۲۰۱۴، شورای اتحادیه اروپا علت اصلی تحریم خواهان را حضور در گروه شرکتی شرکت ملی نفت ایران اعلام کرد... دادگاه بر این عقیده است که ابراز دلایل تحریمی، کافی به

نظر می‌آیند؛ چراکه شورای اتحادیه اروپا نام خواهان را به دلیل اینکه به شکل غیرمستقیم در مالکیت شرکتي است که از دولت ایران حمایت به عمل می‌آورد، در لیست تحریم گنجانده است» (T-371/14, 2015: 36-38).

به سخن بهتر، از نگاه قضات محاکم رسیدگی‌کننده به دعوا، اصلاً مهم نیست که در زنجیره مالکیتی، یک یا چند شرکت در میانه شرکت ملی نفت ایران و شرکت مشمول تحریم قرار دارند؛ زیرا در اینجا می‌توان قائل به مالکیت غیرمستقیم شرکت ملی نفت ایران شد. برای احراز این قاعده، شرطی در رويه قضایی اتحادیه اروپا آورده شده که عبارت است از این که مالکیت تمامی شرکت‌های میانی، صددرصد متعلق به شرکت مادر بعدی آن‌ها باشد و این روند به همین شکل ادامه یابد تا زنجیره مالکیتی به شرکت مادر اصلی برسد. این شرط توسط قضات رسیدگی‌کننده به پرونده «پتروپارس علیه شورا»ی اتحادیه اروپا بنیان گذاشته شد. در این رأی اشاره شده است که:

«در جایی که سرمایه یک شرکت به شکل غیرمستقیم در مالکیت شرکتي است که از دولت ایران حمایت می‌کند، بدون توجه به اینکه تعدادی شرکت میانی بین شرکت فرعی و مادر وجود دارند، معیارهای مذکور در بند اول از ماده ۲۰ تصمیم ۲۰۱۰/۴۱۳ برای تحریم احراز می‌گردد؛ مشروط بر آن که همه شرکت‌های میانی زنجیره مالکیتی در مالکیت تام و تمام شرکت مادر خود باشند» (T-433/13, 2015: 69).

۲.۲. رابطه کنترل

هرچند مطابق نظر دادگاه‌ها و همچنین متن صریح بند اول از بخش اول سند «دستورالعمل اعمال و ارزیابی اقدامات محدودکننده (تحریم‌ها) در سیاست‌های امنیتی و خارجی مشترک اتحادیه اروپا»، صرف احراز رابطه مالکیت برای تحریم شرکت‌های ایرانی کافی به نظر می‌رسد، اما قضات از ضابطه کنترل نیز غافل نبوده و اشاراتی، هرچند مختصر و کوتاه، به آن هم کرده‌اند. معیاری که باید هنگام ارزیابی این امر که آیا یک شرکت یا شخص حقوقی در کنترل شخص یا شرکت دیگری است، خواه به شکل انفرادی و خواه متعاقب یک توافق با یک سهام‌دار دیگر یا شخص ثالث، به عمل آید شامل موارد زیر است:

الف) داشتن حق یا اعمال قدرت انتصاب یا برکناری اکثریت اعضای هیأت اداری، مدیریتی، یا نظارتی شرکت؛

ب) انتصاب اکثریت اعضای هیأت اداری، مدیریتی یا نظارتی شخص حقوقی به شکل انفرادی که در سال مالی پیش رو یا گذشته مشغول به کار بوده‌اند و در نتیجه، اعمال حق رأی^۱ یک شخص؛

پ) کنترل حق رأی اکثریت سهام‌داران یا اعضای یک شخص حقوقی به شکل انفرادی، متعاقب یک توافق با سهام‌داران یا اعضای همان شخص حقوقی؛

ت) داشتن حق اثرگذاری عمده^۲ بر یک شخص حقوقی، متعاقب یک توافق منعقدشده با همان شخص حقوقی یا بر مبنای ماده‌ای در اساسنامه شخص حقوقی، در جایی که قانون حاکم بر شخص حقوقی مجوز انعقاد چنین موافقت‌نامه یا وجود چنین ماده‌ای در اساسنامه را داده باشد؛

ج) داشتن قدرت اعمال حق اثرگذاری عمده که در مورد پیشین اشاره شد، هنگامی که شخص دارای قدرت به شکل قانونی (انعقاد موافقت‌نامه کنترل یا ذکر موضوع در اساسنامه) چنین حقی را در اختیار نداشته باشد؛ برای مثال، از طریق تأسیس یک شرکت پوششی^۳؛

د) داشتن حق استفاده از تمام یا بخشی از اموال شخص حقوقی؛

ه) مدیریت فعالیت‌های تجاری یک شخص حقوقی به صورت یکپارچه و متحد و تهیه صورت‌های مالی تلفیقی^۴؛

و) بر عهده گرفتن مسئولیت‌های اقتصادی یک شخص حقوقی به شکل تضامنی و یا تضمین کردن آن.

افزون بر این، حتی اگر یکی از معیارهای بالا احراز گردد، چنین برداشت خواهد شد که شخص حقوقی در کنترل شخص دیگری است (Council of the European Union 9068/13, 2013: 3).

در خصوص تعریف حق تأثیرگذاری عمده، این نکته گفتنی است که با وجود استفاده از این مفهوم، حتی در سایر اسناد غیر تحریمی اتحادیه اروپا، تعریفی از این عبارت ارائه نشده

رتال جامع علوم انسانی

1. Voting rights

2. Dominant influence

۳. هرچند مفهوم شرکت پوششی، اصطلاحی حقوقی به شمار نمی‌رود، در اسناد و تصمیمات حقوقی نهادهای مختلف اتحادیه اروپا و در آرای دادگاه‌های این اتحادیه بسیار مورد استفاده قرار گرفته است. فرهنگ لغت Business در تعریف شرکت پوششی یا ظاهری چنین می‌نویسد: «یک شرکت فرعی یا پوششی که برای محافظت یک شرکت دیگر (غالباً شرکت مادر) از مسئولیت یا سوء شهرت مورد استفاده قرار می‌گیرد. افزون بر این، ممکن است هدف تشکیل چنین شرکتی، مخفی کردن اقدامات غیر قانونی باشد».

4. Consolidated accounts

است.^۱ بنابراین، به نظر می‌رسد معیار احراز وجود یا نبود چنین حقی در ارتباطات میان شرکت‌ها، نظر مرجع رسیدگی‌کننده به اختلافات خواهد بود.

نکته بسیار مهم در بحث رابطه کنترل، اشاره به مفهوم شرکت پوششی^۲ است که می‌تواند به عنوان نمونه‌ای از مصادیق کنترل از دید اتحادیه اروپا تلقی گردد. شورای کارکنان و مشاوران خارجی اتحادیه اروپا در سند بهترین رویه‌های اتحادیه اروپا برای اعمال مؤثر اقدامات محدودکننده هم صراحتاً از واژه شرکت پوششی استفاده کرده است و همچنان که در بالا بیان شد، شرکت پوششی را مصداق بارز بند «ج» از مصادیق رابطه کنترل برمی‌شمارد. اما در همان رأی دادگاه استناد به رأی در یکی از آراء صادره توسط دادگاه عمومی اتحادیه اروپا به نام «شارپ شیپینگ علیه شورا»^۳ - که در خصوص تحریم یکی از شرکت‌های فرعی کشتی‌رانی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۲۶ اکتبر ۲۰۱۲ صادر شده است - ویژگی‌هایی برای یک شرکت پوششی برشمرده می‌شود که توجه به آن‌ها و تطبیق آن با مختصات شرکت‌های ایرانی که در ادامه بررسی خواهند شد، خالی از فایده نیست. در این رأی، نظر قضات بر این بود که شرکت ظاهری معنای حقوقی متمایزی از همان مفهوم کنترل ندارد. این رأی بیان می‌کند:

«از مفهوم شرکت پوششی^۴ برای شناسایی شرکتهای استفاده خواهد شد که در اصل، یک شخصیت حقوقی واسطه^۴ است که صرفاً جهت مخفی کردن هویت شخصی حقوقی که پشت اکثر رفتارهای شرکت است، به وجود آمده است. لذا برای احراز مفهوم شرکت پوششی، شرکت واسطه باید لزوماً در کنترل یا مالکیت شخصی باشد که رفتار آن مخفی می‌شود» (T-53/12, 2012: 39).

با مطالعه معیارهای ارائه‌شده برای احراز رابطه کنترل، درمی‌یابیم که این معیارها در عین کلی بودن، شباهت‌هایی به مصادیق ارائه‌شده در تعریف نظریه خرق حجاب شرکی دارند. داشتن حق استفاده از تمام یا بخشی از اموال شخص حقوقی، عبارتی است که عیناً تکرار یکی از مصادیق نظریه خرق حجاب شرکی است. افزون بر این، با بررسی رویه قضایی اتحادیه اروپا در خصوص چگونگی احراز پوششی بودن یک شرکت که در بخش‌های بعد بدان اشاره خواهد شد، خواهیم دید که مصادیقی از نظریه خرق حجاب شرکی، مانند استفاده شرکت مادر از اموال شرکت فرعی، انجام فعالیت‌های تجاری توسط شرکت فرعی صرفاً با شرکت مادر، استفاده شرکت فرعی از دفتر و کارمندان شرکت مادر و در اختیار نداشتن سرمایه توسط

۱. از عبارت حق تأثیرگذاری عمده در مقدمه و ماده ۲۸ تصویب‌نامه شماره ۲۰۱۲/۳۰/EU و همچنین ماده اول تصویب‌نامه ۹۲/۳۰/EEC نیز یاد شده است.

2. Front company
3. CF Sharp shipping Agencies Pte Ltd V. Council
4. Interposed

شرکت فرعی، مورد توجه قضات اتحادیه اروپا بوده است که همین امر حکایت از تأثیر نظریه خرق حجاب شرکتهای بر معیارهای کنترل اتحادیه اروپا دارد.

۳. انطباق معیارهای حاکم بر خرق حجاب شرکتهای با وضعیت شرکتهای زیرمجموعه شرکت ملی نفت ایران

شرکتهای ایرانی بسیاری تحت تحریم اتحادیه اروپا قرار گرفته‌اند اما تمرکز این پژوهش بر بررسی شرکتهایی است که: اولاً، در حوزه نفت و گاز مشغول به فعالیت بوده‌اند؛ ثانیاً، در خارج از ایران به ثبت رسیده‌اند. این شرکتهای عبارت‌اند از: «شرکت بازرگانی نفت ایران (با مسئولیت محدود)»^۱، «شرکت نفت ایران شعبه بریتانیا (با مسئولیت محدود)»^۲، «شرکت بازرگانی پترو سوئیس (با مسئولیت محدود)»^۳ و «شرکت بازرگانی هنگ‌کنگ»^۴.

۳.۱. شرکت بازرگانی نفت ایران (با مسئولیت محدود) و شرکت نفت ایران شعبه بریتانیا (با مسئولیت محدود)

یکی از شرکتهایی که تحت تحریم اتحادیه اروپا قرار گرفت، شرکت بازرگانی نفت ایران (با مسئولیت محدود) بود که به اختصار «نیکو سارل» نامیده می‌شود. این شرکت که در کانتون ووه در کشور سوئیس به ثبت رسیده است و مقر آن در شهر پویی قرار دارد، یکی از مهم‌ترین شرکتهای زیرمجموعه شرکت ملی نفت ایران شمرده می‌شود. نیکو سارل در تاریخ ۱۵ اکتبر ۲۰۱۲، متعاقب تصویب تصمیم سی‌اف‌اس‌پی / ۲۰۱۲/۶۳۵ توسط شورای اتحادیه اروپا در لیست تحریمی این اتحادیه که اصطلاحاً پیوست دوم نامیده می‌شود، قرار گرفت و این تصمیم در تاریخ ۱۶ اکتبر ۲۰۱۲ به اطلاع شرکت مذکور رسید. سرانجام پس از گذشت حدود یکسال و نیم از این تصمیم و پس از اینکه متعاقب استفاده از «حق درخواست ملاحظه»^۵ توسط شرکت مبنی بر قرارگیری در لیست تحریمی، شورای اتحادیه اروپا بر نظر خود پای فشرد، در تاریخ ۲۶ می ۲۰۱۴، شکایت شرکت در «دادگاه عمومی اتحادیه اروپا» به ثبت رسید. گفتنی است که این شرکت، یکی از شرکتهای زیرمجموعه یا اصطلاحاً فرعی گروه شرکتهای شرکت بازرگانی نفت ایران^۶ است که در اصطلاح «نیکو لیمیتد» نامیده می‌شود که نخست در جرسی^۹

1. Naftiran Intertrade Co. (NICO) Sarl
 2. Iranian Oil Co. UK Ltd. (IOC-UK)
 3. Petro Suisse Intertrade Co. Sarl
 4. HK Intertrade Co. Ltd
 5. Vaud
 6. Pully
 7. Right to submit observation
 8. Naftiran INtertrade Co. (NICO) Ltd
 9. Jersey

انگلستان ثبت شده بود اما در ژانویه ۲۰۱۲ به لابوان^۱ مالزی منتقل گشت. این شرکت نیز متعاقب تصمیم سی‌اف‌اس‌پی/۶۳۵/۲۰۱۲ مضمول تحریم‌های اتحادیه اروپا قرار گرفت. از جمله وظایف عمده نیکو لیمیتد، می‌توان به فروش بخش عمده‌ای از نفت ایران و سوآپ نفت، اشاره کرد. در راستای انجام این وظایف، شرکت نیکو سارل به عنوان شرکت خدماتی نیکو لیمیتد انجام وظیفه می‌کند. شرکت مسئولیت محدود بازرگانی نفت ایران (نیکو سارل) شرکعی فرعی است که صددرصد سهام آن متعلق به شرکعی موسوم به بازرگانی نفت ایران (با مسئولیت محدود) یا همان نیکو لیمیتد است.

از دیگر شرکت‌های مهم تحریم‌شده، می‌توان به شرکت نفت ایران شعبه بریتانیا (با مسئولیت محدود)^۲ اشاره کرد که در اصطلاح «آی او سی» نامیده می‌شود. این شرکت که در سال ۱۹۷۱ تشکیل شده و محل ثبت آن لندن است، از شرکت‌های فرعی نیکو شمرده شده و دست به فعالیت‌های برون‌مرزی مهمی، مانند توسعه و اکتشاف در پروژه‌های نفتی و گازی فلات قاره دریای شمال می‌زند. اکنون نیز مالکیت پنجاه درصد سهام "میدان گازی فراساحلی رام"^۳ نیز متعلق به این شرکت است. شرکت نفت ایران شعبه بریتانیا نیز متعاقب تصویب تصمیم سی‌اف‌اس‌پی/۶۳۵/۲۰۱۲ در لیست تحریمی جای گرفت اما این شرکت که قرارگیری خود را در لیست تحریمی فاقد وجاهت قانونی می‌پنداشت، اعتراض خود را به این دایره اعلام و سرانجام در تاریخ ۱۹ اوت ۲۰۱۳، شکایت خود را نزد دادگاه عمومی به ثبت رسانید (T-428/13, 2015: 8).

شرکت نیکو لیمیتد (که به نوعی شرکت مادر نیکو سارل و آی او سی شمرده می‌شود) نیز به تمامی در مالکیت شرکت ملی نفت است. به بیان بهتر، در اینجا شرکت نیکو لیمیتد به عنوان یک شرکت واسطه^۴ میان شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های تحت تحریم قرار می‌گیرد. بنابراین، شرکت نیکو لیمیتد در میانه رابطه مالکیتی شرکت‌های نیکو سارل سوئیس و شرکت آی او سی با شرکت ملی نفت ایران نقش آفرینی می‌کند.

در اینجا با توجه به اینکه سهام شرکت نیکو لیمیتد مالزی، به تمامی متعلق به شرکت ملی نفت ایران است، معیار بیان‌شده در رأی پتروپارس علیه شورا نیز احراز شده و می‌توان وجود شرکت میانی را نادیده گرفت. بنابراین، در خصوص دو شرکت مذکور، مالکیت از نوع غیرمستقیم آن اعمال می‌شود. در مورد مالکیت غیرمستقیم، وکلای شرکت‌های ایرانی بر آن بودند که صرف وجود یک رابطه مالکیت میان شرکت‌های آنان، نیکومالزی و شرکت ملی نفت

1. Labuan
2. Iranian Oil Co. UK Ltd, (IOC-UK)
3. Offshore gas field of "Rhum"
4. Intermediary corporation

نمی‌تواند مثبت این ادعا باشد که آن‌ها اهداف مشترکی همانند دو نهاد دیگر دارند. به سخن دیگر، از نظر آنها، این شرکت‌ها کاملاً ملزم به قوانین سوئیس و انگلستان هستند و هیچ‌گونه فعالیت غیر قانونی نمی‌کنند و عملاً در توسعه برنامه هسته‌ای ایران - که از اهداف تحریم‌های اتحادیه اروپا بود - نقشی ندارند؛ زیرا به گمان آنان، شورای اتحادیه نتوانسته در دلایل ابلاغی خود به این شرکت‌ها، اثبات کند که آن‌ها در تأمین مالی دولت ایران نقش داشته‌اند. دادگاه عمومی اتحادیه اروپایی اعلام کردند: اینکه شرکت‌ها منبع درآمد دولت ایران بوده‌اند یا خیر، نقشی در تحریم‌های آنان اعمال نمی‌کند. در توضیحات دادگاه باز هم اشاره به این امر شده است که شرکت‌های مذکور مشمول قسمت سوم از تقسیم‌بندی ارائه‌شده از ماده ۲۰ تصمیم ۲۰۱۰/۴۱۳ ذکر شده در صفحات پیشین هستند؛ یعنی شرکت‌های تحت مالکیت و یا کنترل اشخاصی که از دولت ایران حمایت می‌کنند. به بیان دقیق‌تر، این شرکت ملی نفت ایران است که از دولت ایران حمایت (اعم از مادی، مالی یا لجستیکی) می‌کند و سایر شرکت‌های پیش‌گفته، به دلیل وجود رابطه مالکیت از نوع غیرمستقیم، تحت تملک آن هستند و در نتیجه، مشمول تحریم شده‌اند (T-428/13, 2015: 87).

در رأی صادره علیه شرکت نیکو سارل سوئیس اشاره به این امر شده است که: «در پرونده حاضر، علت اصلی قرار گرفتن نام خواهان در لیست تحریمی این است که خواهان شرکت فرعی (۱۰۰٪) نیکو {مالزی} است و علت تحریم نیکو مالزی نیز این امر است که وی، فرعی (۱۰۰٪) شرکت ملی نفت ایران است. بنابراین، ابراز دلایل بر مبنای توجه به زنجیره مالکیتی میان خواهان و شرکت ملی نفت صورت پذیرفته است... در نامه‌ای به تاریخ ۱۴ مارچ ۲۰۱۴، شورای اتحادیه اروپا، علت اصلی تحریم خواهان را حضور در گروه شرکتی شرکت ملی نفت ایران اعلام کرد... دادگاه بر این عقیده است که ابراز دلایل تحریمی کافی به نظر می‌آیند؛ چراکه شورای اتحادیه اروپا، نام خواهان را به دلیل اینکه به شکل غیرمستقیم در مالکیت شرکتی است که از دولت ایران حمایت به عمل می‌آورد، در لیست تحریم گنجانده است» (T-371/14, 2015:36).

در رأی صادره علیه شرکت نفت ایران شعبه بریتانیا، دادگاه به این نکته اشاره کرد که تمام سه عضو هیأت مدیره این شرکت که در ۱۸ دسامبر ۲۰۱۲ مشغول به فعالیت بوده‌اند، پیش‌تر دارای پست‌های مدیریتی در شرکت ملی نفت ایران بوده‌اند که همین نشانه ارتباط قوی میان این شرکت و شرکت ملی نفت ایران است. وجود چنین امری می‌تواند از دید دادگاه مصداق بند «الف» و «ب» جهات احراز رابطه کنترل باشد. همچنین این مورد، در خصوص شرکت نیکو سارل سوئیس هم مصداق دارد؛ زیرا هیأت مدیره این شرکت نیز همگی کارمندان رسمی شرکت ملی نفت ایران شمرده می‌شوند که در قالب مأموریت بلندمدت در این شرکت حضور

دارند. اما این امر در رأی صادره علیه نیکو سارل، چنانکه در خصوص شرکت نفت ایران شعبه بریتانیا ذکر شده، مورد اشاره دادگاه قرار نگرفته است.

۳.۲. شرکت بازرگانی هنگ‌کنگ و شرکت بازرگانی پترو سوئیس (با مسئولیت محدود)

شرکت دیگری که با دلایلی مشابه پترو سوئیس در لیست تحریمی جای گرفت، «شرکت با مسئولیت محدود بازرگانی هنگ‌کنگ» بود که در ۲۴ فوریه ۲۰۱۱ در شهر وان چای^۱ کشور هنگ‌کنگ به عنوان شرکته خصوصی با مسئولیت محدود، به ثبت رسید. فعالیت‌های اصلی این شرکت، بنابر لوایحه که در مقام شکایت از تحریم‌ها به دادگاه تقدیم کرده‌اند، شامل تجارت نفت خام و محصولات نفتی در منطقه آسیا، به ویژه چین است.

شرکت دیگری که بررسی خواهد شد، شرکت بازرگانی پترو سوئیس (با مسئولیت محدود) است. این شرکت نیز همانند شرکت نیکو سارل در کانتون وو سوئیس و در تاریخ پنجم آوریل ۲۰۱۱ ثبت شده و متعاقب همان تصمیم پیش‌گفته، مشمول تحریم گشت. مقر این شرکت نیز در همان ساختمان شرکت نیکو در شهر پویی قرار دارد. سرمایه سهامی^۲ شرکت پترو سوئیس مشتمل بر صد هزار فرانک سوئیس است که به صد سهم تقسیم شده و تمامی این تعداد سهم در مالکیت شرکت ملی نفت ایران است. شرکت بازرگانی هنگ‌کنگ نیز با وضعیتی کمابیش مشابه شرکت پترو سوئیس، یعنی با سرمایه سهامی ده هزار دلار هنگ‌کنگ که به ده هزار سهم تقسیم شده و تمامی آن در مالکیت شرکت ملی نفت ایران بود، تشکیل شد.

در خصوص دو شرکت پترو سوئیس و بازرگانی هنگ‌کنگ نیز از آنجایی که سهام آن‌ها بدون وجود هیچ شرکت میانی در مالکیت شرکت ملی نفت ایران قرار دارد، طبیعی است که اصلاً بحث مالکیت غیرمستقیم اهمیتی نداشته و اعمال تحریم‌ها سهل‌تر انجام شده است. در رأی صادره علیه شرکت پترو سوئیس به این امر اشاره شده است که:

«دقت به این نکته، حیاتی است که مبنای اعمال اقدامات محدودکننده در خصوص این شرکت { قرارگیری نام شرکت ملی نفت ایران در لیست تحریمی، بر این اساس که تأمین‌کننده منابع مالی برای دولت ایران است و در نتیجه، تحریم شدن تعداد بی‌شماری از شرکت‌های فرعی آن است. با این توجیه که شرکت‌های فرعی مستقیماً در مالکیت شخصی حقوقی هستند که از دولت ایران حمایت به عمل می‌آورد} (T-156/13, 2015: 76).

1. Wan Chai
2. Share capital

در چنین حالتی، طبق آراء صادره می‌توان گفت که شرکت‌هایی مانند پترو سوئیس و شرکت بازرگانی هنگ‌کنگ که مالکیت آن‌ها مستقیماً با شرکت ملی نفت ایران بوده است، با این فرض که شرکت ملی نفت ایران حمایت‌کننده از دولت ایران است، مشمول تحریم شده‌اند و بند «پ» ماده ۲۰ تصمیم ۲۰۱۰/۴۱۳، نسبت به آنان مصداق یافته است.

افزون بر این، در خصوص احراز رابطه کنترل میان دو شرکت پترو سوئیس و شرکت بازرگانی هنگ‌کنگ از سویی و شرکت ملی نفت ایران از سوی دیگر، شورای اتحادیه اروپا، به دریافت‌ها و پرداخت‌های میان آن‌ها و شرکت ملی نفت ایران اشاره کرده است. در دلایل ابلاغی تحریم شرکت سوئسی می‌خوانیم که شرکت ملی نفت ایران از حساب‌های شرکت مذکور برای انتقال و دریافت وجه استفاده می‌کند. و یا در مورد شرکت هنگ‌کنگی، شورا در مقررۀ اجرایی خود به این امر اشاره می‌کند که در نیمۀ سال ۲۰۱۲، برنامه‌ریزی‌ها بر این بوده که شرکت بازرگانی هنگ‌کنگ میلیون‌ها دلار از فروش نفت شرکت ملی نفت ایران به دست آورد. افزون بر این، شرکت پترو سوئیس پس از تحریم شدن شرکت ملی نفت ایران، به ارتباط خود با این شرکت مادر ادامه داده است؛ چراکه تاریخ ورود این شرکت به لیست تحریم، ۲۲ دسامبر ۲۰۱۲ بوده که حدود هفتاد روز پس از آغاز تحریم‌ها علیه شرکت ملی نفت ایران است (Regulation No. 1264, 2012: 59).

سرانجام، دادگاه احراز کرد که شرکت‌های مذکور در کنترل شرکت ملی نفت ایران هستند. از شیوۀ رفتاری شرکت پترو سوئیس و بازرگانی هنگ‌کنگ کاملاً می‌توان چنین برداشتی داشت؛ زیرا مطابق آنچه در لایحه دفاعی شرکت نوشته شده، خواهان هیچ‌گونه اموالی را در حساب‌های خود در سرتاسر اتحادیه اروپا نداشته و از حساب‌های خود صرفاً جهت جابه‌جایی پول و سایر اموال استفاده می‌کرده است. ارتباطات مالی سنگین این دو شرکت با شرکت ملی نفت ایران و هم‌زمان نداشتن هیچ‌گونه اموالی در سرتاسر اتحادیه اروپا، امر بسیار عجیبی به نظر می‌رسد که ظن ظاهری بودن شرکت‌های مذکور را افزایش خواهد داد. این نداشتن اموال تا جایی پیش می‌رود که شرکت پترو سوئیس، دفتر خود را در همان محل دفتر شرکت نیکو مسئولیت محدود سوئیس ثبت کرده است. مهم‌ترین بحث در خصوص رابطه کنترل در مورد دو شرکت بازرگانی هنگ‌کنگ و پترو سوئیس، احراز بند «ج» معیارهای کنترل است. این بند، به بررسی اعمال حق تأثیرگذاری عمده از طریق تأسیس یک شرکت ظاهری، هنگامی که شرکت مادر به شکل قانونی، یعنی از طریق انعقاد موافقت‌نامه کنترل یا ذکر موضوع در اساسنامه چنین حقی را در اختیار نداشته باشد، می‌پردازد. هرچند قرائن ارائه‌شده توسط شورای اتحادیه اروپا به منظور اثبات این بند در خصوص دو شرکت مذکور ناکافی به نظر

می‌رسد، اما وجود همین دلایل ناکافی، ظن پوششی بودن این شرکت‌ها را نزد دادگاه تقویت کرد و سرانجام، دادگاه تحت کنترل بودن آنان را نیز احراز کرد.

افزون بر این، از آنجایی که این دو شرکت صرفاً به عنوان بازوهای برای فروش نفت ایران به کار گرفته می‌شوند، تهیه صورت‌حساب‌های مالی تلفیقی (بند «ه» از مصادیق کنترل) میان این شرکت‌ها و شرکت نیکو، اصلاً دور از ذهن نخواهد بود. این ظن، هنگامی قوی‌تر می‌شود که چنین شرکت‌هایی با وجود درآمدهای میلیاردی هیچ‌گونه اموالی در سطح اتحادیه و کشور هنگ‌کنگ نداشته، اقدام به سرمایه‌گذاری نکرده و تمام پول را مستقیماً به حساب شرکت ملی نفت ارسال کرده‌اند. با توجه به این نکته که دفتر شرکت پترو سوئیس و شرکت نیکو سوئیس مشترک هستند، هرگز بعید نیست که اموال معدود این شرکت، اگر وجود داشته باشد، مورد استفاده سایر شرکت‌ها، از جمله نیکو سارل سوئیس و شرکت ملی نفت ایران قرار گیرد؛ چراکه بی‌توجهی به محل ثبت دفتر این شرکت، نشان می‌دهد که ثبت‌کنندگان این شرکت اساساً عنایتی به مسئله عدم استفاده از اموال شرکت توسط سایرین نداشته‌اند.

نتیجه

با بررسی قواعد و مقررات تحریم‌های شرکتي اتحادیه اروپا، دریافته‌ایم که دو معیار اصلی اعمال تحریم شرکتي، رابطه مالکیت و رابطه کنترل است. چنین به نظر می‌رسد که ساختار شرکت‌داری کشور ما در حوزه صنعت نفت و گاز بسیار محافظه‌کارانه و سستی است و با وجود پُررنگ بودن اثرگذاری این صنعت در پیشرفت اقتصاد ایران، گروه‌های شرکتي فعال در این حوزه از پیچیدگی لازم برخوردار نیستند. توجه نکردن به هیچ کدام از مصادیق رابطه کنترل و رابطه مالکیت، برای شرکت‌های ایرانی بسیار خطرآفرین بوده و آن‌ها را در معرض تحریم‌های بی‌شماری در اتحادیه اروپا قرار داده است.

به دلیل اهمیت راهبردی نفت و گاز و درآمدهای حاصل از آن برای کشور، ایجاد تغییر بنیادین در شیوه مالکیت و کنترل شرکت‌های نفتی ضروری به نظر می‌رسد.

در خصوص رابطه کنترل نیز متأسفانه شرکت‌های ایرانی در شرایط مطلوبی نیستند و می‌توان ادعا کرد که بیشتر نزدیک به همه معیارهای رابطه کنترل در خصوص شرکت‌های ایرانی ثبت‌شده در خارج از کشور، مصداق می‌یابند. گفتنی است که تلاش برای عدم شمول معیارهای کنترل در قیاس با معیارهای مالکیت، ظرافت و دقت بیشتری را می‌طلبد؛ زیرا این معیار، تمامی شئون یک شرکت از ارتباط کارمندان با شرکت مادر تا وضعیت مالکیت اموال و قراردادهای شرکت فرعی را، موشکافی می‌کند.

نکته آخر اینکه، هر چند در زمان کنونی، تحریم‌های اتحادیه اروپا در حوزه شرکت‌های ایرانی فعال در عرصه نفت و گاز برداشته شده‌اند، این به معنای نادیده انگاشتن اهمیت ایجاد تغییرات اساسی در گروه شرکتی شرکت ملی نفت ایران نخواهد بود؛ زیرا تجربه تاریخی کشور نشان می‌دهد امکان بازگشت تحریم در هر زمانی ممکن است و فعالیت شرکت‌های مذکور از آن‌چنان اهمیت راهبردی‌ای برای ایران برخوردار است که ضرورت جلوگیری از وقوع دوباره چنین اتفاقی بسیار احساس می‌شود.

منابع

الف) فارسی

۱. علیزاده، مسعود؛ زرنشان، شهرام (۱۳۹۶). «تأملی بر نظام تصویب و نظارت قضایی بر تحریم‌ها در حقوق اتحادیه اروپا». *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، دوره نهم، زمستان، شماره ۴، ص ۱۶۵-۲۲۷.

ب) خارجی

2. Council of the European Union, Guidelines on implementation and evaluation of restrictive measures (sanctions) in the framework of the EU Common Foreign and Security Policy, 9068/13, 30 April 2013. <http://register.consilium.europa.eu/doc/srv?l=EN&f=ST%209068%202013%20INIT>
3. Council of the European Union, Implementing Regulation No. 1264/2012, 21 December 2012, Official Journal of the European Union <https://eur-lex.europa.eu/LexUriServ/LexUriServ.do?uri=OJ:L:2012:356:0055:0060:EN:PDF>
4. Council of the European Union, Restrictive measures against Iran, 2010/413/CFSP, 26 July 2010 <https://eur-lex.europa.eu/legal-content/GA/TXT/?uri=CELEX:32010D0413>
5. Council of the European Union, Restrictive measures against Iran, 2012/635/CFSP, 15 October 2012 <https://eur-lex.europa.eu/LexUriServ/LexUriServ.do?uri=OJ:L:2012:282:0058:0069:EN:PDF>
6. Case T-156/13, Petro Suisse Intertrade Co. SA v. Council, Judgment of the seventh chamber, September 18, 2015 <http://curia.europa.eu/juris/liste.jsf?num=T-156/13&language=EN>
7. Case T-371/14, Naftiran Intertrade Co. (NICO) Sarl v. Council, Judgment of the seventh chamber, November 26, 2015 <http://curia.europa.eu/juris/liste.jsf?language=en&num=T-371/14>
8. Case T-433/13, Petropars Iran Co. v. Council, Judgment of the seventh chamber, May 5, 2015 <http://curia.europa.eu/juris/liste.jsf?num=T-433/13&language=EN>
9. Case T-53/12, CF Sharp shipping Agencies Pte Ltd v. Council, Judgment of the fourth chamber, October 26, 2012 <http://curia.europa.eu/juris/liste.jsf?num=T-53/2&language=EN>
10. Case T-578/12, National Iranian Oil Company v. Council, judgment of the seventh chamber, July 16, 2014 <http://curia.europa.eu/juris/liste.jsf?num=T-578/12&language=EN>.
11. David H. Barber, "Piercing the Corporate Veil", *Willamette Law Review*, V. 17, 1981
12. Karl Hofstetter, "Parent responsibility for subsidiary corporations: evaluating European trends", *International & Comparative Law Quarterly*, 1990